

واقعیت سرگردان

فرشاد فداییان

مستند نزدیک کنیم که واقعیت را برای مخاطب باورپذیرتر کند. گره از کار خود باز نکرده‌ایم. شاید زمانی که هنوز شناخت ما از کارکرد هدفمند ابزار اولیه‌ی سینماتوگراف ناچیز و ناقص بود و همه پیش از آن که به کارکرد غایی این ابزار آگاه باشند حیران و گیج خود پدیده‌ی تازه‌یافته بودند، نمونه‌های بسیاری از کارهای اولیه‌ی لومیرها و دیگران مانند عبور قطار و خروج کارگران از کارخانه و نمونه‌های ایرانی چون مظفرالدین‌شاه آکتور سینما و همراهان یا کالسکه به حقیقت مستند و مستند واقعیت‌گرا نزدیک‌تر بودند. مخاطبان امروز شاید اقبالی به چنین مستندهایی از خود نشان ندهند؛ این مخاطبان به‌طور عمده به جهت و غرضی تکیه دارند و همواره بازتاب واقعیت را توأم با داوری می‌خواهند، از این رو عادت کرده‌اند که هر مستندی را بر مبنای قالب‌های آسان و القاشده تماشا کنند.

اگر تنها از نقطه نظر گزارش وقایع به مستندهای گزارشی نگاه کنیم، پرسش‌های بسیاری پس از دیدن نمونه‌های جاری در تلویزیون‌ها و ماهواره‌ها برایمان مطرح می‌شود که با وجود آن‌ها می‌توان به ماهیت شک‌پذیری و قلب بودن بسیاری از مستندها و گزارش‌ها پی برد. بیرون از این دایره، امروزه برای جذاب کردن آثار غیرمستند عناصر و مؤلفه‌های سینمای مستند را زیرکانه به کار می‌گیرند و موارد زیادی هم هست که با همان انگیزه - جذاب کردن - مستندها را دراماتیزه و با عناصر ناهم‌جنس این نوع سینما می‌آمیزند و هم‌هی این‌ها برای آن است که سینمای مستند را نیز خواسته یا ناخواسته به دنیای فانتزی ابزار ایدئولوژیک و حقه تبدیل کنند.

پرسش این است که ما در یک فیلم مستند چه می‌کنیم و از مخاطبان چه می‌خواهیم؟ می‌خواهیم واقعیت را آینه‌وار ببینند و به شناخت برسند و داوری کنند؟ می‌خواهیم نگاه و روایت ما را از واقعیت مصنوع و خودساخته بشناسند و داوری کنند یا می‌خواهیم شریک

سینمای مستند با هر تعریف و تبیینی بی‌گمان نوعی گزارش است. برخی، مستندها را به انواع شاعرانه، قصه‌پرداز، گزارشی و ... تقسیم می‌کنند. معمولاً هیچ مستندسازی از پیش اراده نمی‌کند در فلان نوع مستند فیلم بسازد مگر به تکلیف (مانند مستند خبری تلویزیونی و امثال آن). مستندهای زیادی را نمی‌توان سراغ گرفت که منحصرأ خصیصه‌یی را که به آن خواننده می‌شوند بازتاب دهند؛ یک اثر می‌تواند به جای آن که فقط شاعرانه یا افشاگر و یا برانگیزاننده و ... باشد، همه‌ی این‌ها و یا کمی از این و کمی از آن باشد و اساساً این تقسیم‌بندی‌ها به عقیده‌ی من پیش از آن که ماهیت و گرایش مسلط اثر را (با هر سمت و سویی) بازگو کنند نوعی آسان‌سازی است در دسته‌بندی آثار مستند برای عرصه‌ی پژوهش و نقد.

بدیهی است اشارات من در این مطلب متوجه مستندهایی است با موضوع انسان و مناسبات او با دنیای پیرامونش. شما از تلویزیون می‌شنوید و می‌بینید: گزارش خبری و یا تفسیر خبر، در فرهنگ لغت می‌خوانید: گزارش یعنی خیر دادن و در عین حال تفسیر و تبیین کردن، در حالی که ظن رایج از مستند گزارشی این است که شما فقط موضوع را منعکس می‌کنید و شرح نمی‌دهید. به نظر می‌رسد معنای یک واژه گاه می‌تواند هم دو پهلو و هم متفاوت باشد و گاهی هم نقیض خود را معنی دهد؛ این همان سردرگمی همیشگی و ناروشنی بحث‌برانگیز معنای واقعیت و حقیقت در فیلم مستند است.

کدام مستند گزارشی است که جهت نداشته باشد؟ وقتی شما جهت‌دار بودن و غرض داشتن را وارد مقوله‌ی مستند می‌کنید، قصد تبیین واقعیت را به خودی خود دارید یا واقعیت مصنوع خود را؟ هر دو را و یا یکی از آن دو را؟

اگر بخواهیم هر اندازه و با هر ترفند و ابزاری (پنهان و آشکار) خودمان را به نوعی

پرسش این
است که حاضر
یک فیلم مستند
چه می‌کنیم و
از مخاطبان
چه می‌خواهیم؟
می‌خواهیم
واقعیت را آینه‌وار
ببینند و به
شناخت برسند و
داوری کنند؟

=====

طرح «انتقاس»
بی‌گمان است
بی‌طرفانه و
اصیل واقعیت
به عنوان
خصیصه‌یی از
سینمای مستند
جای تریبندان

عواطف، احساسات و هیجانات ما در رویارویی با واقعیت شوند؟

در همه‌ی این پرسش‌ها من یا ما را داریم؛ این که آیا می‌توان از این ضمیرهای ناگزیر رها شد، باید گفت نه نمی‌توان! حس یا مغز ما که ارگان‌هایی از مجموعه‌ی «ما» هستند، همانند خود دوربین واسطه‌هایی خطاکار، وابسته و البته ناگزیر از تباطوندهی ما با جهان بیرونی‌اند؛ اگر این‌ها را به جمع صافی‌هایی که به مدد آن‌ها با همین جهان واقعیت مرتبط می‌شویم اضافه کنید، مخاطب بینوا چه تصویر مخدوشی را به عنوان فرآورده‌ی مستند از ما دریافت خواهد کرد؟ بنابراین طرح «انعکاس بی‌کم و کاست، بی‌طرفانه و امین واقعیت» به عنوان خصیصه‌ی از سینمای مستند جای تردید دارد.

ما جهان خودمان را - دروغ یا راست، کمی دروغ و یا کمی راست - به مخاطب می‌دهیم، اما تا چه اندازه به تفکر و عواطف خود اعتماد می‌کنیم و باورشان داریم؟ ما چه اندازه راست می‌گوییم؟ بازتاب جهان پیچیده‌ی انسان و جهان توأمان با واقعیت آن به واقع یکی است؟ گاهی بازتاب، خود نوعی بازسازی است و معنای بازسازی واقعیت در سینمای مستند را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ خلایق نیز با همه‌ی جذابیت‌ها و هوش‌ربایی‌هایش آیا به کم‌رنگ و یا پررنگ کردن واقعیت مستند منجر نمی‌شود؟ به راستی چه دشوار است گزارش انسان و جهان به مدد تصویری از جنس خود انسان و جهان مستقل از ما.

بعد از متجاوز از یک سده، سینمای مستند گزارش‌دهنده منظر قانع‌کننده‌ی از این جهان جنگ، سیاست، فقر و بی‌عدالتی از خود بر جای نگذاشته است؛ آن چه بر جای مانده، قانع‌کننده نیست. هر چه از گذشته دورتر می‌شویم به سوءاستفاده از این ابزار بیش‌تر برمی‌خوریم و هر چه زمان بر این آثار می‌گذرد، به‌رغم ارزش‌هایی که از جهانی پاره‌ی از آن آثار برخوردارند، سهل‌انگاری‌ها و وابستگی‌ها در نحوه‌ی گزارش واقعیت را در بسیاری‌شان می‌توان دید.

از سویی جهان سرمایه و ایدئولوژی چون می‌داند کار کردن در این عرصه سرمایه و قدرت می‌خواهد و اوست که عنان سرمایه و قدرت برآمده از آن را در کف دارد، برای

جهت دادن، تبلیغ، انحراف و ایجاد سلیقه و تفکر مکتوب، سینمای مستند و عرضه‌ی آثار مستند را اغلب در کنترل و نظارت خود دارد و از سوی دیگر، سینمای مستند به عنوان شکلی از بیان واقعیت، تناقضی حل‌ناشدنی را همواره در ذات خود یدک می‌کشد که او را در بی‌طرف ماندن عاجز کرده است.

با شروع عمل در این نوع سینما، تناقض آشکار می‌شود؛ وقتی نگاه شما دوربین شماسمت و دوربین شما - جمع نگاه و دوربین - از داوری در امان نیست تا زمانی که پشت دوربین نرفته‌اید. اتفاقی نمی‌افتد، تناقض آن‌گاه رخ می‌دهد که پشت دوربین می‌روید و جهان خود را نظاره می‌کنید و نه جهانی که هست. وقتی شما هستید که جهت نگاه مخاطب را از چیزی به چیز دیگر برمی‌گردانید، شما هستید که در رویارویی با واقعیت زاویه می‌گیرید و یا از واقعیت بسته یا باز استفاده می‌کنید، شما هستید که مخاطب را به دنبال خود از این مکان به آن مکان می‌کشانید، طول زمان نگرستن به واقعیات را کم و زیاد می‌کنید، درجه‌ی خاصی از رنگ و نور را برای نمایش واقعیت برمی‌گزینید و شکل ویژه‌ی از کنار هم قرار دادن واقعیات در نظر می‌گیرید؛ حتی اگر استفاده از موسیقی، صدا و کلام را هم کنار بگذاریم شما به جای مخاطب داوری کرده‌اید، شما توجه، عاطفه، نحوه‌ی دیدن و چگونه دیدن را برای مخاطبان طراحی و زمینه‌سازی کرده‌اید و این‌ها بستری است برای ایجاد نوعی نتیجه‌گیری و داوری.

به این ترتیب حتی اگر شما بخواهید صرفاً جهان را گزارش دهید و داوری را به مخاطب واگذارید، ناخودآگاه به ورطه‌ی شرح و تفسیر می‌افتید و چون خود شما هم انسانی اجتماعی و متعلق به نوعی زندگی و نوعی تفکر در جغرافیای سیاسی خاصی هستید، دولتی دارید، مذهبی دارید، زبانی دارید، مردمی دارید، شهری دارید، چیزهایی دارید و چیزهایی ندارید، ناگزیر از داوری به گونه‌ی خود هستید؛ آن نوع داوری که مال شماسمت و یا به شما سفارش، توصیه و گوشزد شده است.

بنابراین من به سینمای مستند بدون هر گونه صفتی باور دارم و در تعریفی دو پهلو آن را «گزارش واقعیت» می‌دانم، چرا که خود نیز دیربست در این دایره سرگردانم ■

**حتی اگر بخوانید
صرفاً جهان را
گزارش دهید
داوری را به مخاطب
واگذارید، ناخودآگاه
به ورطه‌ی شرح و
تفسیر می‌افتید
ناگزیر از داوری به
گونه‌ی خود هستید
آن نوع داوری که
مال شماسمت و یا
به شما سفارش
توصیه و گوشزد
شده است**